رد بر ردود شنیعه از شیخمان مقدسی درباره حکم شیعه

نویسنده:
ابوسفیان السلمی ترکی بن مبارک البنعلی

مترجم: مجاهد دین

عنوان کتاب: رد بر ردود شنیعه از شیخمان مقدسی درباره حکم شیعه

عنوان اصلی رد الردود الشنيعة عن شيخنا المقدسي في حكم الشيعة

نویسنده: ابوسفیان السلمی ترکی بن مبارک البنعلی

مترجم: مجاهد دین

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: ۲ اردیبهشت ۱۳۹٦ ه. ش - ٥ شعبان ١٤٣٩ ه. ق

منبع: www.islamsj.blogspot.com

رد بر ردود شنیعه از شیخمان مقدسی دربارۀ حکم شیعه

نویسنده:

ابوسفیان السلمی ترکی بن مبارک البنعلی

مترجم:

مجاهد دین

مقدمه مترجم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين ولا عدوان إلا على الظالمين وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، الملك الحق المبين وأشهد أن محمداً عبده ورسوله خاتم النبيين وإمام المتقين صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين. أما بعد؛

براستی که تکفیر تنها حق الله و رسولش است و افراط و تفریط در آن، هردو اشتباه است و باید تکفیر را منضبط به شرع کرد و شروط و موانع آن را بررسی کرد و بخاطر دشمنی مفرطانه یا از روی پیشبرد اهداف سیاسی نباید به مخالف ظلم کرد و از اهرم تکفیر استفاده کرد. یکی از موضوعاتی که در این روزهای اخیر با برادران جفاکارمان بر روی آن بحث کردیم، موضوع تکفیر علی التعیین شیعه بود، که من با استناد به قرآن و سنّت و اقوال سلف امّت مخصوصا شیخ الاسلام ابن تیمیه قدس الله روحه، موضع اهل سنّت را درباره‌ی شیعه بیان کردم. مشاهده کردم که عدم رعایت این اصول باعث شده است که بعضی از برادران ما حکم به تکفیر علی التعیین تمام شیعیان دنیا را بدهند. من نیز گفتم که عوام شیعه به طور معین تکفیر نشده‌اند و باید در کشتن عوام مردم آنان احتیاط نمود چون منهج اهل سنّت بر عدم تکفیر عوام شیعه می‌باشد. اما برادران جفاکار ما، با انواع تهمت‌ها ما را استقبال کرده و تکفیر کردند و متهم به اطلاعاتی بودن و موالات با روافض نمودند. از دید اینها عدم حکم کردن به تکفیر علی التعیین تمام شیعیان روی زمین به معنای موالات با روافض یا اطلاعاتی بودن است! برای همین ترجمه‌ی مقاله شیخ ترکی بنعلی در دفاع از شیخ سابقش ابومحمد مقدسی را بسیار ضروری دانستم.

آنگاه که شیخ ابومحمد مقدسی گفت که عوام روافض علی التعیین کافر نیستند، مخالفانش به او تهمت اطلاعاتی بودن و موالات با روافض زدند و شاگرد ایشان، شیخ ترکی بنعلی تقبله الله، در دفاع از شیخش عقیده‌ی اهل سنّت و جماعت را درباره‌ی

شیعه‌ی رافضه بیان می‌کند و اقوال علما را درباره‌ی آنان می‌آورد و قول به تکفیر علی التعیین شیعیان رافضی را رد می‌کند و اینکه چنین قولی، قول اهل سنت باشد را انکار می‌کند و در آخر به مخالفش می‌گوید که سه سال وقت دارید که یک قول از علمای سلف اوایل بیاورید که شیعیان رافضه را علی التعین تکفیر کرده باشند.

من نیز سه سال به آن اضافه می‌کنم و می‌گویم شش سال وقت دارید که یک قول از احدی از سلف بیاورید که علی التعیین شیعیان رافضه را تکفیر کرده باشند!

خداوند به ما یاد داده است که در دشمنی عدالت را رعایت کنیم:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ لِلَّهِ شُهَدَآءَ بِٱلۡقِسۡطِۖ وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شَنَـَٔانُ قَوۡمٍ عَلَىٰٓ أَلَّا تَعۡدِلُواْۚ ٱعۡدِلُواْ هُوَ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ۝٨﴾ [المائدة: ٨]

«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! همواره برای الله قیام کنید و به عدالت گواهی دهید، دشمنی با گروهی شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید؛ عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از الله بترسید، همانا الله به آنچه می‌کنید؛ آگاه است».

ابن تیمیه می گوید: «معلوم أنَّا إذا تكلمنا فيمن هو دون الصحابة، مثل الملوك المختلفين على الملك، والعلماء والمشايخ المختلفين في العلم والدين، وجب أن يكون الكلام بعلم وعدل لا بجهل وظلم؛ فإن العدل واجب لكل أحد على كل أحد في كل حال، والظلم محرّم مطلقا، لا يباح قط بحال، قال تعالى: ﴿وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شَنَـَٔانُ قَوۡمٍ عَلَىٰٓ أَلَّا تَعۡدِلُواْۚ ٱعۡدِلُواْ هُوَ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰۖ﴾ [المائدة:٨]، وهذه الآية نزلت بسبب بغضهم للكفار، وهو بغض مأمور به فإذا كان البغض الذي أمر الله به قد نُهي صاحبه أن يظلم من أبغضه، فكيف في بغض مسلم بتأويل وشبهة أو بهوى نفس؟! فهو أحق أن لا يظلم، بل يعدل عليه. والعدل مما اتفق أهل الأرض على مدحه ومحبته، والثناء على أهله ومحبتهم، والظلم مما اتفقوا على بغضه وذمه وتقبيحه، وذم أهله وبغضهم».

ترجمه: «و معلوم است که ما زمانی که درباره کسانی که پایین تر از صحابه هستند صحبت می کنیم، مانند پادشاهانی که در ملک مختلف هستند و علما و مشایخی که در علم و دین مختلف هستند، واجب است که صحبت ما با علم و عدل باشد نه با جهل و ظلم برای اینکه عدل واجب است برای هر کسی بر هر کسی در هر حالی. و ظلم به طور مطلق حرام است و هرگز یک لحظه هم مباح نمی شود. خداوند متعال می فرماید: "دشمنی با گروهی شما را بر آن ندارد که عدالت نکنید؛ عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است".

و این آیه به سبب بغض مومنان از کفار نازل شد و آن بغضی بود که به آن امر شده بود. پس اگر بغضی که خداوند به آن امر کرده است صاحبش نهی شده است که به کسی که بغضش می ورزد ظلم کند، پس چگونه خواهد بود در بغض ورزیدن مسلمانی بخاطر تاویل و شبهه یا هوای نفسش؟ پس او مستحق تر است که به او ظلم نشود بلکه باید با او عدالت رفتار کرد. و عدل چیزی است که اهل زمین همه بر مدح و دوست داشتن آن و ثنا بر اهل آن و دوست داشتن اهل آن اتفاق دارند و ظلم چیزی است که همه بر بغض ورزیدن و ذم و تقبیح آن و ذم و بغض ورزیدن اهل آن اتفاق دارند».[1]

اکنون برای آگاهی خواننده از دیدگاه شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله درباره‌ی شیعه، بعضی از سخنان ایشان را نقل می‌کنیم:

شیخ الاسلام ابن تیمیه در فتاوی الکبری می‌گوید:

«وَالشِّيعَةُ هُمْ ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ، شَرُّهَا الْغَالِيَةُ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ لِعَلِيٍّ شَيْئًا مِنْ الْإِلَهِيَّةِ أَوْ يَصِفُونَهُ بِالنُّبُوَّةِ، وَكُفْرُ هَؤُلَاءِ بَيِّنٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ يَعْرِفُ الْإِسْلَامَ، وَكُفْرُهُمْ مِنْ جِنْسِ كُفْرِ النَّصَارَى مِنْ هَذَا الْوَجْهِ، وَهُمْ يُشْبِهُونَ الْيَهُودَ مِنْ وُجُوهٍ أُخْرَى.

۱- منهاج السنة، ج: ۵ صص: ۱۲۶-۱۲۸.

وَالدَّرَجَةُ الثَّانِيَةُ: وَهُمْ الرَّافِضَةُ الْمَعْرُوفُونَ، كَالْإِمَامِيَّةِ وَغَيْرِهِمْ، الَّذِينَ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ عَلِيًّا هُوَ الْإِمَامُ الْحَقُّ بَعْدَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بِنَصٍّ جَلِيٍّ أَوْ خَفِيٍّ وَأَنَّهُ ظُلِمَ وَمُنِعَ حَقَّهُ، وَيُبْغِضُونِ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَيَشْتُمُونَهُمَا، وَهَذَا هُوَ عِنْدَ الْأَئِمَّةِ سِيمَا الرَّافِضَةَ وَهُوَ بُغْضُ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَسَبُّهُمَا.

وَالدَّرَجَةُ الثَّالِثَةُ: الْمُفَضِّلَةُ مِنْ الزَّيْدِيَّةِ وَغَيْرِهِمْ، الَّذِينَ يُفَضِّلُونَ عَلِيًّا عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ، وَلَكِنْ يَعْتَقِدُونَ إمَامَتَهُمَا وَعَدَالَتَهُمَا وَيَتَوَلَّوْنَهُمْ ا، فَهَذِهِ الدَّرَجَةُ وَإِنْ كَانَتْ بَاطِلَةً، فَقَدْ نُسِبَ إِلَيْهَا طَوَائِفُ مِنْ أَهْلِ الْفِقْهِ وَالْعِبَادَةِ، وَلَيْسَ أَهْلُهَا قَرِيبًا مِمَّنْ قَبْلَهُمْ، بَلْ هُمْ إِلَى أَهْلِ السُّنَّةِ أَقْرَبُ مِنْهُمْ إِلَى الرَّافِضَةِ؛ لِأَنَّهُمْ يُنَازِعُونَ الرَّافِضَةَ فِي إِمَامَةِ الشَّيْخَيْنِ وَعَدْلِهِمَا وَمُوَالَاتِهِمَا، وَيُنَازِعُونَ أَهْلَ السُّنَّةِ فِي فَضْلِهِمَا عَلَى عَلِيٍّ - وَالنِّزَاعُ الْأَوَّلُ أَعْظَمُ، وَلَكِنْ هُمْ الْمِرْقَاةُ الَّتِي تَصْعَدُ مِنْهُ الرَّافِضَةُ فَهُمْ لَهُمْ بَابٌ».

ترجمه: «شیعه سه درجه دارند. بد ترینشان غالیه هستند، کسانی که برای علی الوهیت قرار می دهند یا او را به نبوت وصف می کنند، و کفر اینها برای هر مسلمانی که اسلام را بشناسد واضح است. و کفر آنان از جنس کفر نصاری است از این وجه و آنان از وجوه دیگر شبیه یهود هستند.

و درجه‌ی دوم: و آنان رافضه هستند که معروف می‌باشند، مانند امامیه و غیر آنان، کسانی که معتقد هستند که علی همان امام برحق بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم است با نص آشکار یا خفی. و اینکه بر او ظلم شد و از حقش منع گردید. و ابوبکر و عمر را بغض می‌ورزند و دشنام می‌دهند. و این درجه نزد ائمه، مخصوصا رافضه، همان بغض ورزیدن ابوبکر و عمر و دشنام دادن آنان است.

و درجه‌ی سوم: مفضله از زیدیه و غیر آنان. کسانی که علی را بر ابوبکر و عمر برتری می‌دهند لیکن به امامت ابوبکر و عمر و عدالتشان معتقد هستند و آنان را دوست دارند. پس این درجه اگرچه باطل است اما طوایفی از اهل فقه و عبادت به

این درجه منتسب هستند، و اینها به آن دو درجه‌ی پیشین نزدیک نیستند، بلکه آنان به اهل سنّت نزدیک‌تر هستند تا به رافضه. برای اینکه همین‌ها با روافض درباره‌ی امامت شیخین و عدالتشان و موالاتشان منازعه می‌کنند. و در آن طرف هم با اهل سنّت در برتر بودن آن دو بر علی منازعه می‌کنند. و نزاع اولی بزرگ‌تر است لیکن آنان نردبانی هستند که روافض از آن بالا می‌روند و آنان همانند دروازه‌ای برایشان هستند».[1]

سپس درباره‌ی درجه‌ی اول می‌گوید:

«وَالْغَالِيَةُ يُقْتَلُونَ بِاتِّفَاقِ الْمُسْلِمِينَ وَهُمْ الَّذِينَ يَعْتَقِدُونَ الْإِلَهِيَّةَ وَالنُّبُوَّةَ فِي عَلِيٍّ وَغَيْرِهِ مِثْلَ النُّصَيْرِيَّة والْإِسْماعيليَّةُ الَّذِينَ يُقَالُ لَهُمْ: بَيْتُ صَادٍ وَبَيْتُ سِينٍ وَمَنْ دَخَلَ فِيهِمْ مِنْ الْمُعَطِّلَةِ الَّذِينَ يُنْكِرُونَ وُجُودَ الصَّانِعِ أَوْ يُنْكِرُونَ الْقِيَامَةَ أَوْ يُنْكِرُونَ ظَوَاهِرَ الشَّرِيعَةِ: مِثْلَ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ وَصِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَحَجِّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَيَتَأَوَّلُونَ ذَلِكَ عَلَى مَعْرِفَةِ أَسْرَارِهِمْ وَكِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ وَزِيَارَةِ شُيُوخِهِمْ. وَيَرَوْنَ أَنَّ الْخَمْرَ حَلَالٌ لَهُمْ وَنِكَاحُ ذَوَاتِ الْمَحَارِمِ حَلَالٌ لَهُمْ. فَإِنَّ جَمِيعَ هَؤُلَاءِ الْكُفَّارِ أَكْفَرُ مِنْ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى».

ترجمه: «و غالیه به اتفاق مسلمانان کشته می‌شوند، آنان کسانی هستند که اعتقاد به الوهیت و نبوت در علی و غیر او هستند، مانند نصیریه و اسماعیلیه، همان‌هایی که به آنان گفته می‌شود بیت صاد (نصیریه) و بیت سین (اسماعیلیه) و نیز کسانی که داخل در آنان هستند از معطّله‌ای که وجود صانع را انکار می‌کنند یا قیامت را انکار می‌کنند یا ظواهر شریعت را انکار می‌کنند مانند نمازهای پنجگانه و روزه‌ی ماه رمضان و حج خانه‌ی حرام و آن را تاویل می‌کنند بر معرفت اسرارشان و کتمان اسرارشان و زیارت کردن شیوخشان. و چنین می‌بینند که خمر برایشان حلال است

۱- فتاوی الکبری ج ۶ ص ۳۷۰.

و نکاح با محارم برایشان حلال است. پس همه‌ی اینها کفار هستند و از یهود و نصاری کافر تر اند».[۱]

و درباره‌ی فرقه‌ی سوم که مفضله هستند می‌گوید:

«وَأَمَّا السَّلَفُ وَالْأَئِمَّةُ فَلَمْ يَتَنَازَعُوا فِي عَدَمِ تَكْفِيرِ " الْمُرْجِئَةِ " وَ " الشِّيعَةِ " الْمُفَضِّلَةِ وَنَحْوِ ذَلِكَ وَلَمْ تَخْتَلِفْ نُصُوصُ أَحْمَدَ فِي أَنَّهُ لَا يُكَفِّرُ هَؤُلَاءِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِهِ مَنْ حَكَى فِي تَكْفِيرِ جَمِيعِ أَهْلِ الْبِدَعِ - مِنْ هَؤُلَاءِ وَغَيْرِهِمْ - خِلَافًا عَنْهُ أَوْ فِي مَذْهَبِهِ حَتَّى أَطْلَقَ بَعْضُهُمْ تَخْلِيدَ هَؤُلَاءِ وَغَيْرِهِمْ وَهَذَا غَلَطٌ عَلَى مَذْهَبِهِ وَعَلَى الشَّرِيعَةِ. وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يُكَفِّرْ أَحَدًا مِنْ هَؤُلَاءِ إلْحَاقًا لِأَهْلِ الْبِدَعِ بِأَهْلِ الْمَعَاصِي قَالُوا: فَكَمَا أَنَّ مِنْ أُصُولِ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ أَنَّهُمْ لَا يُكَفِّرُونَ أَحَدًا بِذَنْبِ فَكَذَلِكَ لَا يُكَفِّرُونَ أَحَدًا بِبِدْعَةٍ».

ترجمه: «و اما سلف و ائمه در عدم تکفیر مرجئه و شیعه‌ی مفضله و امثال آنان اختلافی نداشته‌اند و نصوص امام احمد اختلافی با هم ندارد در اینکه او آنان را تکفیر نمی‌کرد اگرچه هم بعضی از اصحابش از او حکایت کرده‌اند که همه‌ی اهل بدعت- از آنان و غیر آنان - را تکفیر می‌کرد در حالی که این مخالف با او و مذهب او می‌باشد. حتی بعضی از اصحابش گفته‌اند که آنان در دوزخ جاودانه هم هستند!! و این غلطی بر مذهب او و بر شریعت می‌باشد. و بغضی از آنان هیچ یک از آنان را تکفیر نکرده‌اند بخاطر ملحق کردن اهل بدعت به اهل معاصی و می‌گویند چنانکه از اصول اهل سنت و جماعت این است که آنان کسی را بخاطر گناه تکفیر نمی‌کنند پس به همان شکل کسی را با بدعتش هم تکفیر نمی‌کنند».[۲]

و اما فرقه و درجه‌ی دوم که رافضه هستند، از امامیه که ابوبکر و عمر را سب و دشنام می‌دهند.

۱- مجموع الفتاوی ج ۲۸ ص ۴۷۴.

۲- مجموع الفتاوی ج ۳ ص ۳۵۱.

شیخ الاسلام ابن تیمیه دربارهٔ آنان می‌گوید:

«وَأَمَّا تَكْفِيرُهُمْ وَتَخْلِيدُهُمْ: فَفِيهِ أَيْضًا لِلْعُلَمَاءِ قَوْلَانِ مَشْهُورَانِ: وَهُمَا رِوَايَتَانِ عَنْ أَحْمَد. وَالْقَوْلَانِ فِي الْخَوَارِجِ وَالْمَارِقِينَ مِنْ الحرورية وَالرَّافِضَةِ وَنَحْوِهِمْ. وَالصَّحِيحُ أَنَّ هَذِهِ الْأَقْوَالَ الَّتِي يَقُولُونَهَا الَّتِي يُعْلَمُ أَنَّهَا مُخَالِفَةٌ لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ كُفْرٌ وَكَذَلِكَ أَفْعَالُهُمْ الَّتِي هِيَ مِنْ جِنْسِ أَفْعَالِ الْكُفَّارِ بِالْمُسْلِمِينَ هِيَ كُفْرٌ أَيْضًا. وَقَدْ ذَكَرْت دَلَائِلَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ هَذَا الْمَوْضِعِ؛ لَكِنْ تَكْفِيرُ الْوَاحِدِ الْمُعَيَّنِ مِنْهُمْ وَالْحُكْمُ بِتَخْلِيدِهِ فِي النَّارِ مَوْقُوفٌ عَلَى ثُبُوتِ شُرُوطِ التَّكْفِيرِ وَانْتِفَاءِ مَوَانِعِهِ. الْقَوْلَ بِنُصُوصِ الْوَعْدِ وَالْوَعِيدِ وَالتَّكْفِيرِ وَالتَّفْسِيقِ وَلَا نَحْكُمُ لِلْمُعَيَّنِ بِدُخُولِهِ فِي ذَلِكَ الْعَامِّ حَتَّى يَقُومَ فِيهِ الْمُقْتَضَى الَّذِي لَا مَعَارِضَ لَهُ. وَقَدْ بَسَطْت هَذِهِ الْقَاعِدَةَ فِي " قَاعِدَةِ التَّكْفِيرِ ". وَلِهَذَا لَمْ يَحْكُمْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكُفْرِ الَّذِي قَالَ: إذَا أَنَا مُتّ فَأَحْرِقُونِي ثُمَّ ذروني فِي الْيَمِّ فَوَاَللَّهِ لَأَنْ قَدَرَ اللَّهُ عَلَيَّ لَيُعَذِّبُنِي عَذَابًا لَا يُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنْ الْعَالَمِينَ مَعَ شَكِّهِ فِي قُدْرَةِ اللَّهِ وَإِعَادَتِهِ؛ وَلِهَذَا لَا يُكَفِّرُ الْعُلَمَاءُ مِنْ اسْتَحَلَّ شَيْئًا مِنْ الْمُحَرَّمَاتِ لِقُرْبِ عَهْدِهِ بِالْإِسْلَامِ أَوْ لِنَشْأَتِهِ بِبَادِيَةٍ بَعِيدَةٍ؛ فَإِنَّ حُكْمَ الْكُفْرِ لَا يَكُونُ إلَّا بَعْدَ بُلُوغِ الرِّسَالَةِ. وَكَثِيرٌ مِنْ هَؤُلَاءِ قَدْ لَا يَكُونُ قَدْ بَلَغَتْهُ النُّصُوصُ الْمُخَالِفَةُ لِمَا يَرَاهُ وَلَا يَعْلَمُ أَنَّ الرَّسُولَ بَعَثَ بِذَلِكَ فَيُطْلِقُ أَنَّ هَذَا الْقَوْلَ كُفْرٌ وَيُكَفِّرُ مَتَى قَامَتْ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ الَّتِي يَكْفُرُ تَارِكُهَا؛ دُونَ غَيْرِهِ. وَاَللَّهُ أَعْلَمُ».

«ترجمه: و اما تکفیر آنان و جاوادانه دانستن آنان در دوزخ: پس در آن باز برای علما دو قول مشهور وجود دارد و آن دو، دو روایت از احمد هستند. و دو قول دربارهٔ خوارج و مارقین از حروریه و رافضه و نحو آنان وجود دارد. و صحیح این است که این اقوالی که می‌گویند دانسته می‌شود که آن اقوال مخالف است با آنچه که پیامبر آورده است و کفر است و همچنین افعالشان از جنس افعال کفار با مسلمانان است آن افعال هم باز کفر است. و پیشتر دلایل آن را در جای دیگری ذکر کردم. لیکن

تکفیر یک شخص معین از آنان و حکم به جاودانه بودنش در دوزخ متوقف است بر ثبوت شروط تکفیر و انتفاء موانع آن. و بر شخص معین به صورت عام حکم به دخول او در دوزخ نمی‌دهیم تا اینکه بر او اقامه شود آن اقتضا کننده‌ای که چیزی معارض با آن نباشد. و پیشتر این قاعده را در «قاعده تکفیر» توضیح دادم.

و برای همین پیامبر صلی الله علیه وسلم حکم به کفر کسی نداد که گفت: "هرگاه من مردم من را بسوزانید سپس خاکسترم را به باد دهید چراکه به الله قسم اگر الله بر من دست یابد چنان عذابی به من خواهد داد که کسی از عالمیان را نداده باشد". با اینکه در قدرت الله و بازگرداندن او شک داشت.

و برای همین علما کسی را تکفیر نمی‌کنند که چیزی از محرمات را حلال کند بخاطر تازه مسلمان بودنش یا اینکه در سرزمینی دور از اسلام بزرگ شده باشد. چون حکم کفر داده نمی‌شود مگر بعد از ابلاغ رساله.

و بسیاری از آنان گاه نصوصی که مخالف با آنچه که می‌بیند است به او ابلاغ نشده است و نمی‌داند که پیامبر صلی الله علیه وسلم برای آن مبعوث شده است. پس به طور مطلق گفته می‌شود که این قول کفر است، و زمانی تکفیر می‌شود که حجت بر او اقامه شود؛ حجتی که ترک کننده‌ی آن کافر می‌گردد. نه غیر او. و الله دانا تر است».[۱]

چنانکه از سخنان شیخ الاسلام ابن تیمیه مشاهده می‌گردد، ایشان رافضه را از بد ترین نوع اهل بدعت دانسته، منتها آنان را همانند غالیه از نصیریه و اسماعیلیه و باطنیه قرار نداده و مانند غالیه به صورت عموم و تعیین تکفیرشان نکرده است؛ بلکه اختلاف اهل علم در تکفیرشان را ذکر می‌کند.

و همین دسته بندی‌های شیخ بیانگر این است که هرکدام حکم جداگانه‌ی خودش را دارد. فتأمل.

۱- مجموع الفتاوی ج ۲۸ ص ۵۰۰ و ۵۰۱.

و امامیه‌ی اثنی عشری را از قرامطه و باطنیه و اسماعیلیه و دیگر غلات جدا دانسته است و این نص شیخ الاسلام خود گویا می باشد:

شیخ می گوید: «ثم جاءت القرامطةُ الزنادقةُ المتسبون إلى الشيعة لَمَّا ادَّعَوا عصمةَ أئمتِهم الإِسماعيليةِ العبيديةِ القرامطةِ الباطنيةِ الفلاسفةِ الدهريةِ صاروا يقولون: إنهم معصومون يعلمون الغُيُوب، وصار مَن صار منهم يَعبدُهم ويَعتقد فيهم الإلهيةَ، كما كانت الغاليةُ تَعتقدُ في عليّ وغيرِه الإلهيةَ أو النبوةَ.

وأما الإمامية الاثنا عشرية الذين لا يقولون بإمامة إسماعيل بن جعفر بل بإمامة موسى بن جعفر، فهم [و] إن كانوا لا يقولون بإلهيةِ عليّ ولا نبوَّتِه، فهم يقولون بالعصمة».

ترجمه: «سپس قرامطه زنادقه آمدند که به شیعه منتسب بودند آنگاه که ادعای عصمت امامانشان را کردند از اسماعیلیه عبیدیه قرامطه باطنیه فلاسفه دهریه، می‌گویند: آنان معصوم هستند و علم غیب می‌دانند. چنین شدند که آنان را عبادت کردند و معتقد به الوهیت آنان شدند. چنانکه غالیه درباره‌ی علی و غیر او معتقد به الوهیت و نبوت هستند.

و اما امامیه اثنی عشری، کسانی که امامت اسماعیل بن جعفر را قبول ندارند، بلکه امامت موسی بن جعفر را قبول دارند، آنان اگرچه به الهیت علی و نبوتش معتقد نیستند، اما معتقد به عصمتشان هستند».[١]

شیخ می‌گوید که امامیه اثنی عشری معتقد به الوهیت و نبوت علی نیستند، فقط معتقد به عصمت هستند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در منهاج السنه ج ١ ص ٣٨ فصلی را شروع می کند به نام «بعض حماقات الشيعة» و تا صفحه ٥٧ حماقات آنان و اعتقادات و افعال آنان را

١- جامع المسائل از ابن تیمیه ج ۴ ص ٣٢.

بیان می کند در صفحه ۵۷ می گوید: «وَمِمَّا يَنْبَغِي أَنْ يُعْرَفَ أَنَّ مَا يُوجَدُ فِي جِنْسِ الشِّيعَةِ مِنَ الْأَقْوَالِ، وَالْأَفْعَالِ الْمَذْمُومَةِ، وَإِنْ كَانَ أَضْعَافَ مَا ذُكِرَ لَكِنْ قَدْ لَا يَكُونُ هَذَا كُلُّهُ فِي الْإِمَامِيَّةِ [الاِثْنَيْ عَشْرِيَّةِ] ، وَلَا فِي الزَّيْدِيَّةِ، وَلَكِنْ يَكُونُ كَثِيرٌ مِنْهُ فِي الْغَالِيَةِ».

ترجمه: «و آنچه که شایسته است دانسته شود این است که آنچه که در جنس شیعه پیدا می‌شود از اقوال و افعال مذمومه، اگرچه چندین برابر آنچه که ذکر شد است، لیکن همه‌ی اینها در امامیه‌ی اثنی عشری و در زیدی موجود نمی‌باشد، بلکه بیشتر آن در غالیه وجود دارد».

پس دقت کنید که آنان درجات دارند و غلظت گمراهی‌شان با هم متفاوت می‌باشد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در جایی دیگر می‌گوید:

«وَالْإِمَامِيَّةُ الاِثْنَا عَشْرِيَّةَ خَيْرٌ مِنْهُمْ بِكَثِيرٍ، فَإِنَّ الْإِمَامِيَّةَ مَعَ [فَرْطِ]. جَهْلِهِمْ وَضَلَالِهِمْ فِيهِمْ خَلْقٌ مُسْلِمُونَ بَاطِنًا وَظَاهِرًا لَيْسُوا زَنَادِقَةً مُنَافِقِينَ، لَكِنَّهُمْ جَهِلُوا وَضَلُّوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ، وَأَمَّا أُولَئِكَ فَأَئِمَّتُهُمُ الْكِبَارُ الْعَارِفُونَ بِحَقِيقَةِ دَعْوَتِهِمْ الْبَاطِنِيَّةِ زَنَادِقَةٌ مُنَافِقُونَ، وَأَمَّا عَوَامُّهُمُ الَّذِينَ لَمْ يَعْرِفُوا بَاطِنَ أَمْرِهِمْ فَقَدْ يَكُونُونَ مُسْلِمِينَ».

ترجمه: «و اما امامیه اثنی عشری از آنان -یعنی اسماعیلیه- بسیار بهتر هستند، برای اینکه امامیه همراه با فرط جهل و گمراهیشان، در بین آنان مردمی است که در باطن و ظاهر مسلمان هستند، و زنادقه منافق نیستند. لیکن آنان جاهل شده و گمراه شده و از اهوائشان تبعیت کردند. و اما آنان پس ائمه بزرگشان که عارف به حقیقت دعوت باطنی‌شان هستند زندیق منافق هستند. و اما عوامشان آنهایی که باطن امر آنان را نشناخته‌اند، پس آنان مسلمان هستند».[1]

۱- منهاج السنه ج ۲ ص ۴۵۲.

از دید برادران جفاکار ما، بعید نیست که شیخ الاسلام ابن تیمیه در آن زمان اطلاعاتی بوده باشد! چون عوام شیعه دوازده امامی را مسلمان در باطن و ظاهر دانسته است.

اگر من همین اقوال ابن تیمیه را بدون ذکر نام او، خودم می‌گفتم، درباره‌ی من چه می‌گفتند؟ ولی چون گوینده‌اش ابن تیمیه است، برادران جفاکار ما سکوت مرموزانه‌ای کرده‌اند!

حتی از دیدگاه شیخ الاسلام ابن تیمیه رافضی بودن بهتر از کافر غیر اهل قبله بودن است.

ابن تیمیه می‌گوید: «وَقَدْ ذَهَبَ كَثِيرٌ مِنْ مُبْتَدِعَةِ الْمُسْلِمِينَ: مِنْ الرَّافِضَةِ وَالْجَهْمِيَّةِ وَغَيْرِهِمْ إلَى بِلَادِ الْكُفَّارِ فَأَسْلَمَ عَلَى يَدَيْهِ خَلْقٌ كَثِيرٌ وَانْتَفَعُوا بِذَلِكَ وَصَارُوا مُسْلِمِينَ مُبْتَدِعِينَ وَهُوَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَكُونُوا كُفَّارًا».

ترجمه: «بسیاری از مسلمانان اهل بدعت مانند رافضه و جهمیه و غیر آنان به سرزمین کفار رفته‌اند و بر روی دستان آنان مردم بسیاری مسلمان شده‌اند و با آن نفع برده‌اند و مسلمانان اهل بدعت گشته‌اند، و این حالت (مسلمان اهل بدعت بودن) بهتر از آن است که کفار باشند».[1]

این سخن شیخ، بیان می‌کند که رافضه به طور عموم از اسلام خارج نیستند و در نزد ایشان کسانی که کافر بودند و سپس رافضی اهل بدعت مسلمان می‌شدند، برایشان بهتر از این بود که با کفرشان می‌مردند. فتأمل.

در فتاوای الکبری ابن تیمیه آمده است:

[مَسْأَلَة رَجُلٌ يُفَضِّلُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى عَلَى الرَّافِضَةِ]

سُئِلَ: عَنْ رَجُلٍ يُفَضِّلُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى عَلَى الرَّافِضَةِ؟

۱- مجموع الفتاوی ج ۱۳ ص ۹۶.

الْجَوَابُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ. كُلُّ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَهُوَ خَيْرٌ مِنْ كُلِّ مَنْ كَفَرَ بِهِ؛ وَإِنْ كَانَ فِي الْمُؤْمِنِ بِذَلِكَ نَوْعٌ مِنْ الْبِدْعَةِ، سَوَاءٌ كَانَتْ بِدْعَةُ الْخَوَارِجِ وَالشِّيعَةِ وَالْمُرْجِئَةِ وَالْقَدَرِيَّةِ أَوْ غَيْرِهِمْ؛ فَإِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى كُفَّارٌ، كُفْرًا مَعْلُومًا بِالِاضْطِرَارِ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ. وَالْمُبْتَدِعُ إذَا كَانَ يَحْسِبُ أَنَّهُ مُوَافِقٌ لِلرَّسُولِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَا مُخَالِفٌ لَهُ لَمْ يَكُنْ كَافِرًا بِهِ، وَلَوْ قُدِّرَ أَنَّهُ يَكْفُرُ فَلَيْسَ كُفْرُهُ مِثْلَ كُفْرِ مَنْ كَذَّبَ الرَّسُولَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -.

ترجمه: «[مساله مردی که یهود و نصاری را بر رافضه برتری می‌دهد]

درباره‌ی مردی سوال شد که یهود و نصاری را بر رافضه برتری می‌دهد.

جواب: الحمد لله، هرکسی که به آنچه که محمد صلی الله علیه وسلم آورده است مومن باشد، چنین کسی بهتر است از هرکسی که به آن کافر باشد. هرچند هم که در آن مومن نوعی از بدعت وجود داشته باشد. فرقی ندارد بدعتش از نوع خوارج باشد یا شیعه یا مرجئه یا قدریه یا غیر آنان. برای اینکه یهود و نصاری کافر هستند و کفرشان به اضطرار از دین اسلام معلوم می باشد. و اما شخص مبتدع اگر چنین گمان کند که او موافق با پیامبر صلی الله علیه وسلم است، نه مخالف با او، پس بخاطرش کافر نمی‌شود، و اگر هم گفته شود که کافر می‌شود، پس کفر او مثل کفر کسی نیست که پیامبر صلی الله علیه وسلم را تکذیب می‌کند».[1]

این فتوای کسی است که برادران جفاکار ما سنگ او را به سینه می‌زنند و می‌گویند اصل در تمام شیعیان روی زمین کفر علی التعیین است! نعوذ بالله من الجهل والهواء.

حتی شیخ الاسلام ابن تیمیه نماز پشت سر رافضه را صحیح می‌داند:

۱- فتاوی الکبری، ج ۳ ص ۵۱۶. و مجموع الفتاوی ج ۳۵ ص ۲۰۱.

«وَالْمُبْتَدِعُ صَلَاتُهُ فِي نَفْسِهِ صَحِيحَةٌ فَإِذَا صَلَّى الْمَأْمُومُ خَلْفَهُ لَمْ تَبْطُلْ صَلَاتُهُ لَكِنْ إنَّمَا كَرِهَ مَنْ كَرِهَ الصَّلَاةَ خَلْفَهُ لِأَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنْ الْمُنْكَرِ وَاجِبٌ وَمِنْ ذَلِكَ أَنَّ مَنْ أَظْهَرَ بِدْعَةً أَوْ فُجُورًا لَا يُرَتَّبُ إمَامًا لِلْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ يَسْتَحِقُّ التَّعْزِيرَ حَتَّى يَتُوبَ

فَإِذَا أَمْكَنَ هَجْرُهُ حَتَّى يَتُوبَ كَانَ حَسَنًا

وَإِذَا كَانَ بَعْضُ النَّاسِ إذَا تَرَكَ الصَّلَاةَ خَلْفَهُ وَصَلَّى خَلْفَ غَيْرِهِ أَثَّرَ ذَلِكَ حَتَّى يَتُوبَ أَوْ يُعْزَلَ أَوْ يَنْتَهِيَ النَّاسُ عَنْ مِثْلِ ذَنْبِهِ.

فَمِثْلُ هَذَا إذَا تَرَكَ الصَّلَاةَ خَلْفَهُ كَانَ فِيهِ مَصْلَحَةٌ وَلَمْ يَفُتْ الْمَأْمُومَ جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ. وَأَمَّا إذَا كَانَ تَرَكَ الصَّلَاةَ يَفُوتُ الْمَأْمُومَ الْجُمُعَةُ وَالْجَمَاعَةُ فَهُنَا لَا يَتْرُكُ الصَّلَاةَ خَلْفَهُمْ إلَّا مُبْتَدِعٌ مُخَالِفٌ لِلصَّحَابَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ.

وَكَذَلِكَ إذَا كَانَ الْإِمَامُ قَدْ رَتَّبَهُ وُلَاةُ الْأُمُورِ وَلَمْ يَكُنْ فِي تَرْكِ الصَّلَاةِ خَلْفَهُ مَصْلَحَةٌ فَهُنَا لَيْسَ عَلَيْهِ تَرْكُ الصَّلَاةِ خَلْفَهُ بَلْ الصَّلَاةُ خَلْفَ الْإِمَامِ الْأَفْضَلِ أَفْضَلُ

وَهَذَا كُلُّهُ يَكُونُ فِيمَنْ ظَهَرَ مِنْهُ فِسْقٌ أَوْ بِدْعَةٌ تَظْهَرُ مُخَالَفَتُهَا لِلْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ كَبِدْعَةِ الرَّافِضَةِ والْجَهْمِيَّة وَنَحْوِهِمْ».

ترجمه: «و شخص مبتدع نمازش در نفس خود صحیح می‌باشد، پس اگر مأموم پشت سر او نماز خواند نمازش باطل نمی‌شود، لیکن تنها بعضی‌ها آن را مکروه دانسته‌اند، برای اینکه امر به معروف و نهی از منکر واجب است، و از این روی کسی که بدعت یا فجورش آشکار باشد، به عنوان پیش نماز مسلمانان قرار داده نمی‌شود، و اینکه او مستحق تعزیر می‌باشد تا اینکه توبه کند. و اگر امکان داشته باشد که او را هجر و ترک کنند تا اینکه توبه کند، این هم نیکو است. و اگر بعضی از مردم اگر نماز پشت سر او را ترک کردند و پشت سر کسی دیگر نماز خواندند پس چنین انجام می‌شود تا اینکه آن مبتدع توبه کند یا عزل شود یا مردم از مثل گناه او دست بردارند.

پس امثال چنین کسی زمانی نماز پشت سر او ترک می‌گردد که در آن مصلحتی وجود داشت و شخص مأموم جمعه و جماعتش را از دست ندهد. و اما اگر ترک نماز پشت سرش باعث شد که مأموم جمعه و جماعت را از دست بدهد پس در اینجا نماز پشت سرشان را ترک نمی‌کند مگر کسی که مخالف با صحابه رضی الله عنهم باشد.

و همچنین اگر امام را ولاة امور به کار گمارده باشند و در ترک نماز پشت سر او هم مصلحتی وجود نداشته باشد پس اینجا اشکالی ندارد که نماز پشت سر او را ترک کند و نماز پشت سر امام افضل‌تر، افضل‌تر می‌باشد. و همه‌ی اینها درباره‌ی کسی است که در او فسقی یا بدعتی ظاهر گشته باشد که مخالفتش با کتاب و سنت آشکار باشد، مانند بدعت رافضه و جهمیه و امثال آنان».[1]

پس از دیدگاه ابن تیمیه نماز پشت سر رافضی هم صحیح است اگرچه هم به طور عموم قول به کفری بودن اقوال و اعمال آنان داده است، اما چنانکه پیشتر آوردیم، ایشان به طور معین هیچ رافضی را تکفیر نکرده است. و بلکه کسی که یهود و نصاری را بر روافض برتری بدهد را رد کرده است و مسلمان اهل بدعت بودن از نوع رافضی را بر کافر اصلی بودن بهتر داده است.

اگر شیخ الاسلام ابن تیمیه بگوید، عوام شیعه کافر نیستند، بلکه در باطن و ظاهر خلق کثیری از آنان مسلمان هستند، اشکالی ندارد. اما اگر من آن را بگویم اشکال دارد و به معنای موالات با روافض است! اکنون به ترجمه مقاله‌ی رد شیخ ترکی بنعلی بر ردودی که مخالفان به شیخ ابومحمد مقدسی درباره‌ی حکم شیعه زده بودند، توجه فرمایید.

مجاهد دین
۲ اردیبهشت ۹۷

۱- مجموع الفتاوی ج ۲۳ ص ۳۵۵.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن والاه أما بعد:

براستی ناراحت شدم همانطور که برادران دینی‌ام ناراحت شدند از جنایت و گناه بستن بر شیخمان علامه ابو محمد مقدسی حفظه الله با اکاذیب و ترهات و داستان‌هایی که ابتدا دارد اما انتها ندارد...

از جمله این ترهاتشان فهمیدن کلام شیخ بر وفق اهوا و حقدهایشان است، و بعضی‌ها کلامش را به قدر علمشان می‌فهمند! چنانکه البحتری می‌گوید:

عليّ نظم القوافي من معادنها ... وما عليّ إذ لم تفهم البقرُ

«وظیفه‌ی من است که قافیه‌ها را در آخرشان منظم کنم، و گناهی بر من نیست وقتی که گاو نمی‌فهمد».

هنگامی که شیخمان علامه مقدسی حفظه الله درباره‌ی مساله‌ی شیعه بر طبق اعتقاد اهل سنّت و جماعت صحبت کرد، و گفت که شیعه‌ی روافض طائفه‌ی کفر هستند، اما اعیان آنان جز با ضوابط تکفیر، تکفیر نمی‌شوند، اینجا بود که آن جهّال بلند شدند کسانی که امور را نمی‌فهمند مگر با یک قالب واحد، اینکه یا کفار اند یا مسلمان! و در قاموس آنان هیچ تأصیل و تفصیلی وجود ندارد! و گمان کردند که شیخمان علامه مقدسی از موالین با روافض است! و بعضی از آنان می‌گویند که او یاور روافض شده است! الی آخر

﴿كَبُرَتۡ كَلِمَةٗ تَخۡرُجُ مِنۡ أَفۡوَٰهِهِمۡۚ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبٗا ٥﴾ [الکهف: ٥]

«سخن بزرگی از دهان‌شان بیرون می‌شود! آنان جز دروغ نمی‌گویند».

حال عقیده‌ی اهل سنّت و جماعت درباره‌ی حکم روافض چیست؟ و آیا به أعیان (تک تکشان) تکفیر می‌شوند؟ و علمای اسلام درباره‌ی آنان چه می‌گویند؟

شيخ علامه عبد القادر بن عبدالعزيز، الله او را آزاد كند و ما و او را به سوی حق برگرداند می‌گويد: «واعلم أن الرافضة هم شر الطوائف المنتسبين إلى القبلة كما قال ابن تيمية رحمه الله (مجموع الفتاوى) ۲۸/ ٦٣٨ ....ومع ذلك فلم يقل أحد بتكفير الرافضة على التعيين وإنما شاع هذا القول في السنوات الأخيرة لأسباب سياسية مع ظهور دولة للشيعة في إيران عام ۱۳۹۹هـ (۱۹۷۹م) فأصيبت دول الخليج النفطية الضعيفة بالرعب وشجعت كل من يكتب ضد الشيعة فتطوع البعض بالقول بكفرهم، وليس هذا قول أهل السنة كما قال ابن تيمية رحمه الله (ومن قال: إن الثنتين وسبعين فرقة كل واحد منهم يكفر كفراً ينقل عن الملة فقد خالف الكتاب والسنة وإجماع الصحابة رضوان الله عليهم أجمعين، بل وإجماع الأئمة الأربعة وغير الأربعة، فليس فيهم من كفَّر كل واحد من الثنتين وسبعين فرقة) (مجموع الفتاوى) ۷/ ۲۱۸. وقال ابن تيمية أيضا ـ في كلامه عن الإسماعيلية (والإمامية الإثنا عشرية خير منهم بكثير، فإن الإمامية مع فرط جهلهم وضلالهم فيهم خلق مسلمون باطناً وظاهراً ليسوا زنادقة منافقين، لكنهم جَهِلوا وضلوا واتبعوا أهواءهم) (منهاج السنة) ۲/ ٤٥٢. واعلم أن الكفر هو الكفر، وما يكفر به الرافضي الشيعي يكفر به السُّني، ألا أن الشيعة اختصوا ـ من دون سائر فرق المسلمين ـ بمقالات مكفرة أصبحت من خصائصهم وأكثر شيوعاً فيهم».أهـ

ترجمه: «بدان كه رافضه بدترين طوايف منتسب به قبله هستند، چنانكه ابن تيميه رحمه الله در مجموع الفتاوى ۶۳۸/۲۸ گفته است، با اين حال كسى نگفته كه روافض على التعيين مرتد هستند، بلكه اين قول در سال‌هاى اخير شايع شد آن هم بخاطر اسباب سياسى‌اى كه همراه با ظهور دولت شيعه در ايران ظاهر گشت در سال ۱۳۹۹ هجرى قمرى (۱۹۷۹ ميلادى) كه بخاطر آن كشورهاى نفت‌خيز خليج دچار رعب و ترس شدند و هركسى كه بر ضد شيعه مى‌نوشت را تشجيع مى‌كردند و چنين

شد که بعضی‌ها قول به کفر آنان را گفتند؛ اما این قول اهل سنّت نیست، چنانکه ابن تمییه رحمه الله می‌گوید: "و کسی که می‌گوید این ۷۲ فرقه هر یک از آنان کافر است کفری که او را از ملت خارج می‌کند، پس به تحقیق که با کتاب و سنّت و اجماع صحابه رضوان الله علیهم اجمعین مخالفت کرده است، بلکه حتی با اجماع ائمه‌ی اربعه و غیر اربعه هم مخالفت کرده است، و کسی در بین آنان نیست که هر یک از آن ۷۲ فرقه را تکفیر کرده باشد" (مجموع الفتاوی ۲۱۸/۷) و ابن تیمیه باز در حین صحبت‌هایش درباره‌ی اسماعیلیه می‌گوید: "و امامیه اثنی عشری بسیار بهتر از آنان (اسماعیلیه) هستند برای اینکه امامیه همراه با فرط جهل و گمراهیشان اما در بین آنان مردم زیادی است که در باطن و ظاهر مسلمان هستند و زندیق و منافق نیستند، لیکن فقط جاهل گشته و گمراه شده و از اهوائشان پیروی کرده‌اند" (منهاج السنه ۴۵۲/۲). و بدان که کفر همان کفر است و آنچه که یک رافضی شیعی را کافر می‌کند یک سنی را هم کافر می‌کند جز اینکه شیعه بر خلاف دیگر از فرقه‌های مسلمین سخنان مکفّره‌ای دارند که جزو خصایص آنان گشته و بیشتر در آنان شیوع پیدا کرده است».[1] انتها

حال آیا شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله با شیعیان موالات داشته است؟

و شیخ ابو بصیر طرطوسی حفظه الله می‌گوید: «فإن قيل: هل يلزم من ذلك أن كل شيعي ينتسب لهذه الطائفة المارقة هو كافر مرتد بعينه؟!

أقول: رغم جزمنا أن الشيعة الاثنى عشرية كطائفة .. هي طائفة شرك وردة تُجرى عليها جميع أحكام الطائفة المرتدة .. إلا أننا نتوقف عن الجزم في تكفير كل من ينتسب لهذه الطائفة المارقة بعينه لاحتمال وجود المانع الذي يمنع من تكفيره .. ولاحتمال براءته مما يؤخذ على هذه الطائفة المارقة .. إذ أن من القوم من يظهر عدم اقتناعه أو اعتقاده بما أخذناه على القوم

۱- الجامع ۵۳۲/۲-۵۳۳.

من أمور مكفرة .. فمثل هؤلاء تقتضي قواعد الشرع الإمساك عن تكفيرهم، والله تعالى أعلم.

قال شيخ الإسلام ابن تيمية رحمه الله في الفتاوى ٢٨/ ٥٠٠: والصحيح أن هذه الأقوال التي يقولونها ـ أي الشيعة الروافض ـ التي يُعلم أنها مخالفة لما جاء به الرسول كفر، وكذلك أفعالهم التي هي من جنس أفعال الكفار بالمسلمين هي كفر أيضاً، وقد ذكرت دلائل ذلك في غير هذا الموضع، لكن تكفير الواحد المعين منهم، والحكم بتخليده في النار موقوف على ثبوت شروط التكفير وانتفاء موانعه . فإنا نطلق القول بنصوص الوعد والوعيد والتكفير والتفسيق، ولا نحكم للمعين بدخوله في ذلك العام حتى يقوم فيه المقتضى الذي لا معارض له ا- هـ.

ومعنى كلام شيخ الإسلام: أنه إذا قام وظهر المقتضى ـ من غير مانع شرعي معتبر ـ الذي يقتضي تكفير المعين منهم لزم القول بكفره بعينه ولا بد، والله تعالى أعلم».أهـ

ترجمه: «اگر گفته شود: آیا چنین لازم می‌آید که هر شیعه‌ای که منتسب به این طایفه‌ی مارقه باشد، او به عینه کافرِ مرتد است؟

می‌گویم: علی رغم جزم ما بر اینکه شیعه دوازده امامی مانند طایفه‌ای، طایفه‌ی شرک و رده است و همه‌ی احکام طایفه مرتده بر آن جاری می‌شود، جز اینکه ما بر جزم‌داشتن بر تکفیر شخص معین از هر یک از منتسبان به این طایفه‌ی مارقه توقف می‌کنیم، بخاطر احتمال وجود مانعی که از تکفیر جلوگیری می‌کند. و بخاطر احتمال برائت داشتن او از آنچه که بر این طایفه‌ی مارقه ایراد گرفته می‌شود. برای اینکه از این قوم کسانی ظاهر گشته‌اند که قناعتی ندارد و اعتقادی ندارد به آنچه که ما بر این قوم به عنوان امور مکفره ایراد گرفته‌ایم، پس برای امثال چنین کسانی قواعد شرع اقتضا می‌کند که از تکفیر آنان خودداری کنیم و الله تعالی دانا تر است. شیخ

الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در الفتاوی ۵۰۰/۲۸ می‌گوید: "و صحیح این است که این اقوالی که شیعه‌ی رافضه آن را می‌گویند اقوالی که دانسته می‌شود که مخالف است با آنچه پیامبر آورده است، این اقوال کفر است و همچنین افعالشان که از جنس افعال کفار با مسلمانان است نیز کفر است و پیشتر دلایل آن را در جایی دیگر ذکر کردم، اما تکفیر یک شخص معین از آنان و حکم به جاودانه بودن او در آتش موقوف به ثبوت شروط تکفیر و انتفاء موانع آن است. پس ما به شکل اطلاق نصوص وعد و وعید و تکفیر و تفسیق را می‌گوییم اما بر شخص معین حکم به داخل شدنش در آن اقوال عام را نمی‌کنیم تا زمانی که بر او آنچه که اقتضا می‌کند اقامه شود که معارضی برای آن نباشد". و معنای کلام شیخ الاسلام این است که اگر اقتضا کننده اقامه شد و ظاهر گشت -بدون وجود داشتن هیچ مانع شرعی معتبری- که موجب تکفیر شخص معین از آنان می‌شود، پس در آن موقع قول به کفر او لازم می‌شود وإلا نه. والله تعالی دانا تر است».[1]

و آیا آن جهّال درباره‌ی شیخ ابوبصیر نیز آنچه که درباره‌ی شیخمان مقدسی گفتند را می‌گویند؟

و شیخ مورخ ابو مصعب سوری فک الله اسره می‌گوید: «مسألة الشيعة والفرق من غير أهل السنة: يعتبر الجهاديون كافة تلك الفرق من ضمن الأمة الإسلامية أو ما يسمي بأهل القبلة. ويعتبرونها من الفرق التي جاء ذكرها في الحديث الشريف بافتراق الأمة على ۷۳ فرقة واحدة ناجية هم أهل السنة والجماعة و الباقون في النار. فيعتبرونهم من فرق الضلال و الزيغ والهوى والانحراف . وكما هو الموقف العام عند أهل السنة يصنفونهم ثلاثة أقسام:

الشيعة الغلاة: مثل الإسماعيلية و النصيرية وأشباهها ويعتبرونهم كفاراً.

۱- الشيعة الروافض طائفة شرك وردة ص۶۳-۶۴.

الشيعة الزيدية : مثل أكثرية شيعة اليمن. ويعتبرونهم قريبين من أهل السنة على خلاف معهم . الشيعة الجعفرية (الإمامية): وهم من مثل غالب شيعة إيران[١] والأقليات في لبنان وباكستان وأفغانستان ومنطقة الشرق الأوسط ..

وغالب الجهاديين على اعتبارهم ضلالاً من أهل البدع . في حين ذهبت أقلية من الجهاديين إلى عدم إعطاء هذه المسألة أهمية لأسباب سياسية . في حين ذهب بعض الجهاديين إلى التصريح بكفر الشيعة. إلا أن الجمهور من الجهاديين على اعتبارهم مسلمين من أهل القبلة ضلالاً مبتدعة..

وقد تداخلت المسائل السياسية بالعقدية في هذه المسألة لدى الصحوة الإسلامية السنية عموماً ومنها الجهادية وليس هنا محل بسط ذلك. أهـ

ترجمه: «مسالهی شیعه و فرقههای غیر از اهل سنت: جهادیون همهی این فرقهها را در ضمن امت اسلامی و یا آنچه که نامش را به اهل قبله گذاشتهاند، به حساب آوردهاند. و آنان را از فرقههایی به حساب میآورند که در حدیث شریف دربارهی افتراق امت به ۷۳ فرقه آمده است، که یکی از آنان ناجیه است که اهل سنّت و جماعت است و بقیه در آتش هستند. پس آنان را از فرقههای گمراه و کجروی و هوا و انحراف به حساب میآورند، و این موقف عمومی اهل سنّت است که آنان را به سه دسته تقسیم کردهاند:

شیعهی غلات: مانند اسماعیلیه و نصیریه و اشباه آنان که آنان را کفار به حساب آوردهاند.

شیعهی زیدیه: مانند اکثریت شیعهی یمن، و آنان را به اهل سنّت نزدیک به حساب آوردهاند؛ همراه با اختلافاتی که با آنان دارند.

شیعهی جعفریه (امامیه): آنان مانند اکثریت شیعه ایران و اقلّیاتی در لبنان و پاکستان و افغانستان و منطقه خاورمیانه.

و غالب جهادیون آنان را گمراه و از اهل بدعت حساب می‌کنند در عین حال اقلیتی از جهادیون به این مساله بخاطر اساب سیاسی اهمیت نداده‌اند، در حالی که بعضی از جهادیون تصریح به کفر شیعه کرده‌اند جز اینکه جمهور جهادیون آنان را مسلمان اهل قبله که گمراه و مبتدع هستند به حساب آورده‌اند.

و بی‌گمان درباره این مسأله، نزد بیداری اسلامی سنّی به طور عموم و نزد جهادی‌ها، مسائل سیاسی با عقیده تداخل داشته‌اند که اینجا محل بسط دادن آن نیست».[۱] انتها

و معتقد نیستم که امثال آن جهّال بتوانند که صدایشان را در رد بر شیخمان السوری بلند کنند!

و شیخ دکتر ایمن الظواهری حفظه الله در ثنایای ردش بر سید امام در مساله‌ی استهداف عموم شیعه، چیزی از آنچه که به آن استدلال کرده بود را بر سید انکار نورزید و به آن اقرار نمود، بلکه تنها این را انکار کرد که مجاهدان در عراق چنین کاری را انجام نمی‌دهند و گفت: «ثم بعد يومين أصدرت الهيئة الشرعية لتنظيم القاعدة في بلاد الرافدين بياناً، وضح وبيّن مبهم البيان الأول، الذي صدر كرد فعل للمآسي الشنيعة التي ارتكبت في تلعفر، وحددت فيه أن تنظيم القاعدة في بلاد الرافدين لا يستهدف عموم الشيعة، ولكنه يستهدف المليشيات العميلة مثل قوات بدر، وهو البيان الذي تجاهلته وسائل الإعلام». أهـ

ترجمه: «سپس بعد از دو روز، هیئت شرعی تنظیم القاعده در بلاد الرافدین بیانی صادر نمود و در آن توضیح و روشن‌گری بیانیه اولی را نمود که صادر شده بود به مانند رد فعلی از جنایات زشتی که در تلعفر انجام شد. و در آن بیانیه تحدید و مشخص نمود که تنظیم القاعده در بلاد الرافدین عموم شیعه را هدف قرار نمی‌دهد،

۱- المقاومة ۷۹۴-۷۹۵.

بلکه تنها ملیشیات عمیل مانند قوات بدر را هدف قرار می‌دهد و آن، بیانی است که رسانه‌های خبرگذاری از آن غفلت ورزیدند».[۱]

و این عین آن چیزی است که شیخمان ابومحمد المقدسی حفظه الله گفته است، اما متاسفانه حمزه کسی را ندارد که برایش گریه کند! انصاف داشته باش ای عزیز!

شیخمان علامه ابومحمد مقدسی حفظه الله بعد از آنکه خباثت رافظه و باطل بودن آنان را بیان می‌کند، می‌گوید: (ملاحظه اول: ما هنگامی‌که می‌نویسیم، ما مصنّفان با مرجعیات تیار سلفی جهادی، و از ما برادرمان عالم مجاهد ابو انس تقبله الله فی سادات الشهداء، هنگامی‌که ما درباره‌ی شیعه‌ی روافض می‌نویسیم یا درباره‌ی تکفیرشان یا تکفیر غیر آنان که مستحق تکفیر هستند صحبت می‌کنیم، پس ما آن را نمی‌نویسیم یا آن را نمی‌گوییم بخاطر راضی کردن حکام کشورها یا بخاطر تحت تاثیر قرار گرفتن یا متضرر شدن از واقع، و مناسبت آن با رضایت مردم یا مناسبت آن با وقتی معین یا ظرفی از ظروف! پس نوشته‌های ما در این مجال یا غیر آن، مانند نوشته‌های مشایخ و مرجعیات اهل تجهم و ارجاء نیست، کسانی که بر ما تکفیر طواغیت و مرتدین را انکار می‌ورزند! و ما را به غلو در تکفیر متهم می‌کنند، آنهایی که تکفیر را چهارپای طواغیت کرده‌اند و برای آنان مسخر نموده‌اند، که با امر آنان تکفیر انجام می‌شود و با نهی آنان انجام نمی‌شود و به شروط و موانع آنان ملتزم است! و جز اوامر سرورانشان و ولاة امروشان و مصالح و رغبت‌هایشان را مراعات نمی‌کنند!

و اینها شده شروط تکفیر و موانع معتبره در نزد آنان!! و این شده اسباب و مناطاتی که به صورت مطلق یا معین قرارش می‌دهند! و اگرچه هم اینها را با زبان تلفظ نکنند، اما لسان حال آنان در حقیقت چنین چیزی را فریاد می‌کشد و ندا در می‌دهد!!

۱- التبرئة ص۱۴۳.

و برای همین آنان را دیدیم که در جنگ خلیج، به منظور تسهیل‌کردن ماموریت نگهبان دروازه‌ی شرق و قهرمان‌شان صدام حسین در آن زمان، رافضه را به عموم تکفیر کردند و آنان را کافر تر از یهود و نصاری قرار دادند تا استعانت از هر کافری را علیه آنان تجویز کنند! و به این شکل در برابر هر کسی که بخواهد با آنان بجنگد لشکر و دفاعیات جمع کنند و از حدود و عروش و سلطانشان دفاع کنند. و هنگامی‌که احتیاج به تکفیر عمومی آنان به پایان رسید و عشا و ضحی روشن گردید، روافضی که در کشورهایشان بودند به هموطنان صالح و مسلمانان معصوم تغییر یافتند که تعرض به آنان جایز نیست! و این به شهادت و فتاوی احبار و رهبانشان می‌باشد! اگرچه هم صحابه را دشنام دهند و تکفیر کنند و به آبروی پاک ترین زنان عالمیان طعنه بزنند و اگر قبور صحابه و قبور امهات المومنی را نبش کنند..

و هنگامی که صدام جنگ کویت را انجام داد با این معصیت تکفیرش کردند! و اینجا با خوارج موافقت نمودند و اولی ترین کسان به آن وصفی شدند که پیوسته اهل حق را به آن متهم می‌کردند. پس اگر بگویند: ما او را بخاطر الحاد و بعثیت و این چیزها تکفیر کردیم، از آنان می‌پرسیم:

آیا به مجرد جنگ کویت اینچنین شد؟ یا در طول عمرش اینچنین بود؟ اگر جواب اولی را گفتند، پس دروغ گفته‌اند و دروغشان برای هرکسی روشن می‌گردد. و اگر جواب دومی را گفتند، پس تناقض و بازی کردنشان با احکام تکفیر و اسباب و موانع و شروط آن که بر حسب مناسبت و موقعیت زمانی و اوامر ولاة خمرشان می‌باشد، آشکار می‌گردد!

برای همین پس ما اگرچه هم که می‌گوییم روافض طایفه‌ی کفر هستند، دینشان بر کذب و تلفیق و تذویر و تحریف بنا شده است و در دینشان شرک صراح و کفر بواح رنگ‌ها و اشکال مختلفی دارد، جز اینکه این تکفیر به طریقه‌ی اهل سنّت و جماعت و موقفشان نسبت به فرقه‌های مخالف با اهل سنت، منضبط گشته است.

و در اینجا عبارت‌هایی از کلام شیخمان ابن تیمیه رحمه الله تعالی را می‌آورم، که بازی‌کنندگان با احکام تکفیر در هنگام فتوا دادن برای طواغیتشان از آن عبارت‌های ابن تیمیه اعراض می‌کنند.

شیخ ابن تیمیه رحمه الله در الإیمان ۲۰۶ می‌گوید: «وكذلك سائر الثنتين وسبعين فرقة، من كان منهم منافقاً فهو كافر في الباطن، ومن لم يكن منافقاً بل كان مؤمناً بالله ورسوله في الباطن لم يكن كافراً في الباطن وإن أخطأ في التأويل كائناً ما كان خطؤه»؛ «و سایر هفتاد و دو فرقه به همین شکل است، هرکسی از آن‌ها منافق باشد، پس او در باطن کافر است، و کسی که منافق نباشد بلکه به خداوند و رسولش در باطن ایمان آورده باشد، چنین کسی در باطلن کافر نیست، اگرچه هم در تاویل خطا کرده باشد، و خطایش هرچه می‌خواهد هم باشد».

و در الفتاوی (۳۵۲/۳) می‌گوید: «وأما الخوارج والروافض، ففي تكفيرهم نزاع وتردد عن أحمد وغيره»؛ «و اما خوارج و روافض، پس از امام احمد و غیر او در تکفیرشان نزاع و تردد است».

و بین علمای طوایف گمراه و بین عوام و جهّالشان تفریقی قرار داده است که معلوم می‌باشد و فقط نزد من نیست! بلکه نزد هرکسی که کلامش را بشناسد معلوم است، از آن جمله این سخنش است: «ولهذا فإن كل من كان أعرف بباطن المذهب وحقيقته كان أعظم كفرًا وفسقًا»؛ «و برای همین پس هر کسی که باطن مذهب و حقیقت آن را بشناسد بزرگ‌ترین کفر و فسق را دارد» تا آنجا که می‌گوید: «وأما الجهال الذين يحسنون الظن بقول هؤلاء، ولا يفهمونه فهؤلاء تجد فيهم إسلامًا وإيمانًا ومتابعة للكتاب والسنة»، و اما جهّالی که به قول آنان (علمایشان) حسن ظن دارند و قول آنان را نمی‌فهمند پس در اینها اسلام و ایمان و متابعت با کتاب و سنّت یافت می‌شود». (مجموع الفتاوی ۳۳۶/۲-۳۶۷).

و در مجموع الفتاوی (۲۰۱/۳۵) آمده است: «سُئِلَ: عَنْ رَجُلٍ يُفَضِّلُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى عَلَى الرَّافِضَةِ؟

الْجَوَابُ: الْحَمْدُ لله. كُلُّ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهُوَ خَيْرٌ مِنْ كُلِّ مَنْ كَفَرَ بِهِ؛ وَإِنْ كَانَ فِي الْمُؤْمِنِ بِذَلِكَ نَوْعٌ مِنْ الْبِدْعَةِ، سَوَاءٌ كَانَتْ بِدْعَةُ الْخَوَارِجِ وَالشِّيعَةِ وَالْمُرْجِئَةِ وَالْقَدَرِيَّةِ أَوْ غَيْرِهِمْ؛ فَإِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى كُفَّارٌ، كُفْرًا مَعْلُومًا بِالِاضْطِرَارِ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ. وَالْمُبْتَدِعُ إذَا كَانَ يَحْسِبُ أَنَّهُ مُوَافِقٌ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا مُخَالِفٌ لَهُ لَمْ يَكُنْ كَافِرًا بِهِ، وَلَوْ قُدِّرَ أَنَّهُ يَكْفُرُ فَلَيْسَ كُفْرُهُ مِثْلَ كُفْرِ مَنْ كَذَّبَ الرَّسُولَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

ترجمه: «درباره‌ی مردی سوال شد که یهود و نصاری را بر رافضه برتری می‌دهد.

جواب داد: الحمد لله، هر کسی که به آنچه که محمد صلی الله علیه وسلم آورده است مومن باشد، چنین کسی بهتر است از هرکسی که به آن کافر باشد. هرچند هم که در آن مومن نوعی از بدعت وجود داشته باشد. فرقی ندارد بدعتش از نوع خوارج باشد یا شیعه یا مرجئه یا قدریه یا غیر آنان. برای اینکه یهود و نصاری کافر هستند و کفرشان به اضطرار از دین اسلام معلوم می‌باشد. و اما شخص مبتدع اگر چنین گمان کند که او موافق با پیامبر صلی الله علیه وسلم است، نه مخالف با او، پس بخاطرش کافر نمی‌شود، و اگر هم گفته شود که کافر می‌شود، پس کفر او مثل کفر کسی نیست که پیامبر صلی الله علیه وسلم را تکذیب می‌کند».

بلکه شیخ می‌گوید: «وَقَدْ ذَهَبَ كَثِيرٌ مِنْ مُبْتَدِعَةِ الْمُسْلِمِينَ: مِنْ الرَّافِضَةِ وَالْجَهْمِيَّةِ وَغَيْرِهِمْ إلَى بِلَادِ الْكُفَّارِ فَأَسْلَمَ عَلَى يَدَيْهِ خَلْقٌ كَثِيرٌ وَانْتَفَعُوا بِذَلِكَ وَصَارُوا مُسْلِمِينَ مُبْتَدِعِينَ وَهُوَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَكُونُوا كُفَّارًا».

ترجمه: «بسیاری از مسلمانان اهل بدعت مانند رافضه و جهمیه و غیر آنان به سرزمین کفار رفته‌اند و بر روی دستان آنان مردم بسیاری مسلمان شده‌اند و با آن نفع برده‌اند و مسلمانان اهل بدعت گشته‌اند، و این حالت (مسلمان اهل بدعت بودن) بهتر از آن است که کفار باشند». (الفتاوی ۹۶/۱۳).

و باز در الفتاوی (۵۰۰/۲۸) می‌گوید: «وَالصَّحِيحُ أَنَّ هَذِهِ الْأَقْوَالَ الَّتِي يَقُولُونَهَا الَّتِي يُعْلَمُ أَنَّهَا مُخَالِفَةٌ لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ كُفْرٌ وَكَذَلِكَ أَفْعَالُهُمْ الَّتِي هِيَ مِنْ جِنْسِ أَفْعَالِ الْكُفَّارِ بِالْمُسْلِمِينَ هِيَ كُفْرٌ أَيْضًا. وَقَدْ ذَكَرْت دَلَائِلَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ هَذَا الْمَوْضِعِ؛ لَكِنْ تَكْفِيرُ الْوَاحِدِ الْمُعَيَّنِ مِنْهُمْ وَالْحُكْمُ بِتَخْلِيدِهِ فِي النَّارِ مَوْقُوفٌ عَلَى ثُبُوتِ شُرُوطِ التَّكْفِيرِ وَانْتِفَاءِ مَوَانِعِهِ. الْقَوْلَ بِنُصُوصِ الْوَعْدِ وَالْوَعِيدِ وَالتَّكْفِيرِ وَالتَّفْسِيقِ وَلَا نَحْكُمُ لِلْمُعَيَّنِ بِدُخُولِهِ فِي ذَلِكَ الْعَامِّ حَتَّى يَقُومَ فِيهِ الْمُقْتَضَى الَّذِي لَا مَعَارِضَ لَهُ».

ترجمه: «و صحیح این است که این اقوالی که می‌گویند دانسته می‌شود که آن اقوال مخالف است با آنچه که پیامبر آورده است و کفر است و همچنین افعالشان از جنس افعال کفار با مسلمانان است آن افعال هم باز کفر است. و پیشتر دلایل آن را در جای دیگری ذکر کردم. لیکن تکفیر یک شخص معین از آنان و حکم به جاودانه بودنش در دوزخ متوقف است بر ثبوت شروط تکفیر و انتفاء موانع آن. و بر شخص معین به صورت عام حکم به دخول او در دوزخ نمی‌دهیم تا اینکه بر او اقامه شود آن اقتضا کننده‌ای که چیزی معارض با آن نباشد»). انتهای کلام مقدسی.

این قول ما و قول مشایخ ما است که اختیارش کرده‌ایم، و با این حال افترا می‌بندند و به ما می‌گویند تکفیری و خوارج!

شاگردش، ابن قیم می‌گوید: «فأما أهل البدع الموافقون لأهل الإسلام ولكنهم مخالفون في بعض الأصول كالرافضة والقدرية والجهمية وغلاة المرجئة ونحوهم فهؤلاء أقسام:

أحدها: الجاهل المقلد الذي لا بصيرة له فهذا لا يكفر ولا يفسق ولا ترد شهادته إذا لم يكن قادرا على تعلم الهدى، وحكمه حكم المستضعفين من الرجال والنساء والولدان الذين لا يستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلا فأولئك عسى الله أن يعفو عنهم وكان الله عفوا غفورا.

القسم الثاني: المتمكن من السؤال وطلب الهداية ومعرفة الحق ولكن يترك ذلك اشتغالا بدنياه ورياسته ولذته ومعاشه وغير ذلك؛ فهذا مفرط مستحق للوعيد آثم بترك ما وجب عليه من تقوى الله بحسب استطاعته، فهذا حكمه حكم أمثاله من تاركي بعض الواجبات، فإن غلب ما فيه من البدعة والهوى على ما فيه من السنة والهدى ردت شهادته وإن غلب ما فيه من السنة والهدى قبلت شهادته.

القسم الثالث: أن يسأل ويطلب ويتبين له الهدى ويتركه تقليدا وتعصبا أو بغضا أو معاداة لأصحابه فهذا أقل درجاته أن يكون فاسقا وتكفيره محل اجتهاد وتفصيل».

ترجمه: «و اما اهل بدعتی که موافق با اهل اسلام هستند اما در بعضی از اصول مخالف هستند مانند رافضه و قدریه و جهمیه و غلات مرجئه و امثال آنان، پس اینها چند قسم هستند:

قسم یکم: جاهل مقلدی که بصیرتی ندارد، پس چنین کسی در صورتی که قادر نباشد که هدایت را یاد بگیرد، تکفیر نمی‌شود و تفسیق نمی‌شود و شهادتش رد نمی‌شود و حکم او مانند حکم مستضعفین از مردان و زنان و کودکانی است که نه چاره‌ای دارند و نه راهی (برای نجات) می‌یابند پس اینان را امید است که الله از ایشان در گذرد (و ببخشاید) و الله بخشاینده‌ی آمرزنده است.

قسم دوم: کسی که توانایی سوال و طلب هدایت و شناخت حق را دارد اما بخاطر اشتغال به دنیا و ریاست و لذت و معاشش و غیر اینها، آن را ترک می‌کند. پس چنین

کسی افراط کننده است و مستحق وعید است و بخاطر ترک کردن آنچه که از تقوای الله که به حسب استطاعتش بر او واجب است، گناه کار می‌باشد. پس چنین کسی حکمش مانند حکم امثال او از ترک کنندگان بعضی از واجبات است، پس اگر بدعت و هوایش که در او وجود دارد بر سنّت و هدایتی که در او وجود دارد غلبه یافت شهادتش رد می‌شود و اگر سنّت و هدایتی که در او وجود دارد غالب بود شهادتش قبول می‌شود.

قسم سوم: اینکه سوال کند و طلب کند و هدایت برای او روشن گردد اما از روی تقلید و تعصب یا بغض یا معادات برای اصحابش آن را ترک کند، پس چنین کسی کمترین درجه‌اش این است که فاسق است و تکفیرش محل اجتهاد و تفصیل می‌باشد». الطرق الحکمیة ص۲۵۴.

و بنا بر آن ملاحضه دومی دارم: اینکه آنچه که بر این تفصیل‌ها در تکفیرشان بنا می‌شود، این است که آنان (رافضه را) به عموم تکفیر نکرده‌اند و باید گفت که خون آنان را حلال نکرده‌اند و به عموم آنان را نکشته‌اند، پس مسلمان را چه به مشغول شدن به کشتن زنان و کودکان و پیران و عوام آنان که با اهل سنّت نمی‌جنگند؟ و چکار به هدف قرار دادن عموم مساجد آنان دارد؟ چنین کاری آن چیزی نیست که مشایخ ما به آن دعوت کرده‌اند و آن چیزی نیست که به آن فتوا داده‌اند.

و برای همین در فتوای معروفی از شیخ الاسلام ابن تیمیه درباره‌ی قتال طوایف ممتنعه در الفتاوی (۴۶۸/۲۸) آمده که: «وجلها في الروافض فرّق التفريق الذي يهمله كثير من الناس في زماننا بين الممتنع والمقدور عليه؛ فقال: "والفقهاء وان تنازعوا فى قتل الواحد المقدور عليه من هؤلاء فلم يتنازعوا فى وجوب قتالهم اذا كانوا ممتنعين؛ فان القتال أوسع من القتل كما يقاتل الصائلون العداة والمعتدون البغاة؛ وان كان أحدهم إذا قدر عليه لم يعاقب إلا بما أمر الله ورسوله به "».

ترجمه: «و بیشتر آن در روافض وجود دارد، و در آن تفریقی قائل شده بین ممتنع و مقدور علیه که بسیاری از مردم در زمان ما این را اهمال کرده‌اند و ابن تیمیه می‌گوید: "و فقها اگرچه در کشتن یک نفر مقدور علیه از آنان تنازع کرده‌اند اما در وجوب جنگیدن با آنان درصورتی که ممتنعین باشند تنازع نکرده‌اند، برای اینکه جنگیدن وسیع‌تر از کشتن است؛ چنانکه با صائلِ تجاوز گرِ اعتدا کننده‌ی باغی جنگیده می‌شود و اگر یکی از آنان مقدور علیه بود تعقیب نمی‌گردد مگر با آنچه که الله و رسولش به آن امر کرده اند"».[1] انتها

و در گفتگویی که روزنامه‌ی السبیل با شیخمان علامه ابو محمد المقدسی حفظه الله انجام داد چنین آمده است: «س: وماذا عن استهداف الشيعة في العراق وتكفيرهم بالجملة؟

ج: هذه من المسائل التي تكلمت فيها وأشرت إليها في «الوقفات» أيضاً، فالشيعة الروافض على خبثهم وعقائدهم الباطلة والمنحرفة هناك ضوابط لتكفيرهم شأنهم في ذلك شأن سائر أهل البدع من الفرق المنتسبة إلى القبلة، ولا يكفَّرون بالعموم، بل يفرَّق في التكفير بين عوامّهم الذين لا يفقهون من مذهبهم شيئاً وليس عندهم شيء من المكفرات إن وجدوا، وبين خواصهم الذين ينتحلون المكفرات المعروفة في مذهبهم، وكذلك في القتال يفرَّق بين المقاتلين منهم لأهل السنة وغير المقاتلين، ويفرَّق بين الصائل وغيرهم، كما يفرَّق بين الطائفة الممتنعة وبين المقدور عليه منهم، وكذلك يفرَّق بين الدفع والقتال وبين القتل، كل ذلك معلوم عند المحققين من أهل العلم، ومنهم شيخ الإسلام ابن تيمية الذي كان أخبر الناس وأعلمهم بمذهب الروافض، ومع ذلك فصّل في ذلك تفصيلاً

١- مقدمة كتاب الشيعة للشيخ أبي أنس الشامي ص۴-۸.

نفيساً. ولكن بعض الناس يقفز عن ذلك التفصيل كله، ويتجاهله عند تناول الأحكام والفتاوى التي تناسب مآربه، سواء كان من العلماء والمفتين الرسميين الذين يدشنون الفتاوى إرضاء للحكومات ومناسبة لسياساتها، أو من الشباب المتحمس الذي يرى ويسمع جرائم الروافض في حق أهل السنة فربما صدرت عنه الفتاوى كردود أفعال لذلك دون مراعاة لضوابط الشرع.

ونحن، والحمد لله، لسنا من هؤلاء ولا من هؤلاء، بل حادينا وقائدنا الدليل الشرعي، ولذلك أنكرنا تفجير مساجد الشيعة لأن المساجد يدخلها العامي والمرأة والطفل والشيخ الطاعن في السن ونحوهم.. وأنكرنا كذلك استهداف نسائهم وأطفالهم وغير المقاتلين منهم.

هذا كان حدود كلامنا الذي لم يعجب البعض، ونحن حين نتكلم في دين الله وشرعه لا يضبط كلامنا أو يوجهه إعجاب الناس أو تعجبهم، وإنما تضبطه ضوابط الشرع وأدلته».

ترجمه: «سوال: نظر شما درباره‌ی مورد هدف قرار دادن شیعیان در عراق و تکفیر همگی آنان چیست؟

جواب: این از مسائلی است که درباره‌ی آن صحبت کرده‌ام و در «الوقفات» به آن اشاره کرده‌ام. شیعه روافض صرف نظر از خباثتشان و عقاید باطل و منحرفشان، اما ضوابطی برای تکفیرشان وجود دارد، شأن آنان در این باره مانند شأن سایر اهل بدعت از فرقه‌های منتسب به قبله می‌باشد و به عموم تکفیر نمی‌شوند، بلکه فرق گذاشته می‌شود در تکفیر بین عوام آنان کسانی که چیزی از مذهبشان را نمی‌دانند و چیزی از مکفّرات نزد آنان وجود ندارد اگر یافت شوند، و بین خواص آنان کسانی که آن مکفرات معروف در مذهبشان را دارند. و همچنین در قتال نیز فرق گذاشته می‌شود بین جنگجویان آنان که با اهل سنّت می‌جنگند و غیر جنگجویانشان.. و فرق گذاشته

می‌شود بین صائل (حمله برنده) و بین غیر آن. همانطور که فرق گذاشته می‌شود بین طایفه‌ی ممتنعه و بین مقدور علیه از آنان. و به همان شکل فرق گذاشته می‌شود بین دفع و قتال و بین کشتن. همه‌ی اینها نزد محققین از اهل علم معلوم می‌باشد، منجمله شیخ الاسلام ابن تیمیه که آگاه‌ترین مردم و عالم ترینشان به مذهب روافض بود و همراه با آن در این باره تفصیل گران‌بهایی داده است. اما بعضی از مردم خودشان را از همه‌ی این تفاصیل بی خبر کرده و خودشان را به جهالت می‌زنند در هنگام برخورد با احکام و فتاوایی که متناسب با اهدافشان است. فرقی نمی‌کند که از علما و مفتیان رسمی باشند که فتاوا را برای راضی کردن حکومت‌ها و مناسب با سیاست‌هایشان صادر می‌کنند، یا از جوانان حماسی‌ای باشند که جرائم روافض را در حق اهل سنّت می‌بینند و می‌شنوند و چه بسا از او فتوایی صادر گردد به مانند رد افعال آنان آن هم بدون مراعات کردن ضوابط شریعت.

و ما الحمد لله نه از آنان هستیم و نه از اینان، بلکه حد میانه هستیم و قائد ما دلیل شرعی است و برای همین منفجر کردن مساجد شیعه را انکار می‌ورزیم برای اینکه مردم عوام و زن و بچه و پیر مرد و امثال آنان وارد مساجد می‌شوند. و همچنین مورد هدف قرار دادن زنانشان و کودکانشان و آنان که جنگجو نیستند را انکار می‌ورزیم.

این حدود کلام ما است که بعضی‌ها از آن خوششان نمی‌آید و ما وقتی که درباره‌ی دین الله و شرع او صحبت می‌کنیم کلام ما را خوشاید آمدن مردن یا اعجاب آنان، منضبط نمی‌گرداند یا با آن مواجه نمی‌شود، بلکه تنها ضوابط شرع و ادلّه‌ی آن است که کلام ما را منضبط می‌گرداند».

پس کلام شیخمان علامه مقدسی عین همان کلام مشایخمان ظواهری و طرطوسی و سوری و... است، پس آیا درباره‌ی این مشایخ نیز آنچه را که درباره‌ی شیخمان گفتند را می‌گویند؟ یا اینکه با دو پیمانه متفاوت وزن می‌کنند؟

أسدٌ عليّ وفي الحروب نعامة فتخاء تنفرُ من صفير الصافرِ

هــلاَّ بــرزت إلى غــزالــة في الــوغــى أم كــان قــلــبــكَ في جــنــاحــي طــائــرِ

و در آخر می‌گویم: که اگر بخاطر تکبر و مکابره نیست که قبول نمی‌کنید، پس فقط یک قول از احدی از سلف اوایل بیاورید که روافض را علی التعیین تکفیر کرده باشد و سه سال به شما وقت می‌دهم!

والحمد لله رب العالمين.